

بررسی و تحلیل تخت‌نشین شهر گور؛ بنایی نه‌گنبد با کارکرد تشریفاتی

اسدالله جودکی عزیزی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوره‌ی اسلامی، دانشگاه مازندران

سیدرسول موسوی حاجی*

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران

افشین ابراهیمی

مری پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی

(از ص ۵۵ تا ۷۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۸/۲۸؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۶/۳/۳۰

چکیده

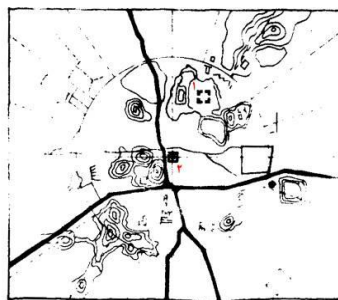
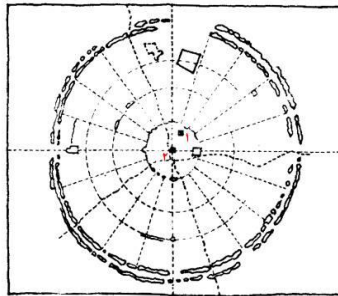
شهر گور یا فیروزآباد یکی از مهم‌ترین شهرهای دوره‌ی ساسانی است که به دستور بنیانگذار این سلسله، اردشیر بابکان، ساخته شده است. به‌رغم انجام پژوهش‌های بسیار درباره این شهر و ساختار فضایی-کالبدی آن، هویت برخی از آثار معماری آن همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. یکی از این آثار، بنای موسوم به «تخت‌نشین» است که درباره‌ی کاربری و زمان ساخت آن اظهارنظرهای مختلفی شده است. برخی آن را مقبره‌ای متعلق به دوره‌ی هخامنشی و برخی دیگر، آن را چهارطاق یا آتشکده‌ای از دوره‌ی ساسانی دانسته‌اند. در این پژوهش که براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی و توصیفی-تحلیلی است، داده‌های مورد نیاز به دو شیوه‌ی اسنادی و میدانی گردآوری شده است. با تطبیق نتایج آن‌ها با یکدیگر و بهره‌مندی از چارچوب نظری موسوم به رهیافت تاریخی، به تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های حاصل از پژوهش پرداخته شده است. آنچه این پژوهش بدان دست یافته، نشان می‌دهد که الگوی ساخت تخت‌نشین را باید در گروه بناهای «نه‌گنبد» با کارکرد تشریفاتی دوره ساسانی طبقه‌بندی کرد.

واژه‌های کلیدی: نه‌گنبد، طربال، معماری ساسانی، شهر گور، تخت‌نشین

*رايانامه‌ی نویسنده‌ی مسئول: Seyyed_rasool@yahoo.com

۱. مقدمه

معماری دوره ساسانی تداوم طرح‌ها و برخی از عناصر و تزیینات دوره‌های پیش از آن به‌شمار می‌رود. معماران این دوره با تلفیق بیش‌ازپیش عناصر و پوشش‌های مختلف چون گنبد و تاق که پیش از آن به معماری عرضه



شکل ۱: نمایی کلی از شهر گور و موقعیت ۱- تخت‌نشین و ۲- منار در میانه آن (هوگی، ۱۳۷۹).

شده بود، به بهره‌گیری از طرح‌های متنوع روی آوردند. این توانمندی امکانی فراهم ساخت تا طراحان با کمترین دغدغه، به طراحی پلان‌های متنوع در گونه‌های درونگرا و برونگرا بپردازند و همان اندازه اجرای آن نیز برای معماران آسان شد. برجای ماندن شمار قابل‌توجهی اثر از این دوره باعث شده که معماری آن با وجود گوناگونی پلان‌ها، نسبت به دوره پیش از آن بهتر شناخته شود. با این حال، از دوره ساسانی آثاری وجود دارد که تاکنون پژوهش مستقلی در رابطه با آن‌ها صورت نگرفته و از طرح و ماهیت آن‌ها اطلاعات جامعی در دست نیست. یکی از این آثار «تخت‌نشین» یا «تخت‌گاه» است که در دایره میانی شهر گور و در فاصله ۱۵۰ متری شمال شرق منار قرار دارد. پژوهشگران در موضوع کاربری و دوره آن نظرات مختلفی را مطرح کرده‌اند. به‌ترتیب، ساخته شدن این بنا در بخش میانی یکی از مهم‌ترین شهرهای ساسانی از اهمیت انحصاری این بنا نشان دارد و به‌نظر می‌رسد پژوهشی که این اهمیت را به‌خوبی دریافت کند، تا به حال صورت نگرفته است. بنابراین آنچه روشن و ضروری است، انجام تحقیقی مستقل و منحصر به این بناست.

اردشیرخوره در استان فارس یکی از کوره‌های مهم دوره ساسانی، به‌ویژه در اوایل این حکومت است. به تصدیق جغرافیای تاریخی شهرهای مهم آن جور، نابندم، صیمکان، خبر، خورستان، فوشجان، کران، غندجان، صفاره، توج، جرمق، قیر، کارزین، ابزر، سمیران و کوار است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۶ و ۳۷). شهر فیروزآباد یا گور، کرسی ولایت اردشیرخوره بوده است (همان: ۳۴). نام این شهر را که بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، اردشیر بابکان، آن را ساخته بود، عضالدوله دیلمی در سده چهارم هـ.ق به «فیروزآباد» تغییر داد. گل سرخ و گلاب این شهر از شهرتی ویژه برخوردار بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۹۹). در میان این شهر دو اثر با نام‌های منار و تخت‌نشین / تختگاه دیده می‌شود؛ یکی تا حدودی سالم مانده و دیگری آسیب فراوانی دیده است (شکل‌های ۱ تا ۴). متون تاریخی کهن و جغرافیای تاریخی به‌اتفاق، در شرح این شهر از ساختار شهرسازی و بنایی با نام «طربال» یا «ایوان»، گزارش‌هایی به‌دست داده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰ و ۱۱۱؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸ و ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). ساختار آبرسانی به این بنا که سرچشمه آن کوه مجاور شهر بوده، پیوسته اسباب تعجب جغرافیانگاران بوده است. در گزارش ایشان به‌طور معمول بنای تخت‌نشین و منار با هم تلفیق شده‌اند؛ توصیف شهر در این منابع خیلی انتظام‌یافته نیست، به همین دلیل مطالعه یک یا دو مورد از آن خواننده را سردرگم می‌کند. بنابراین، تلاش در این زمینه باید با مطالعه طیف وسیعی از متون تاریخی همراه باشد؛ اما نکته‌ای که تقریباً همه نویسندگان در آن اتفاق نظر دارند، ساخته شدن این آثار در دوره ساسانی است (هرتسفلد، ۱۳۵۵: ۱۵۲ و ۱۵۳؛ گدار و دیگران، ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴؛ هوف، الف، ۱۳۶۶: ۸۱-۷۹؛ هوف، ب، ۱۳۶۶: ۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۰۱ و ۱۰۲؛ سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۸: ۲۷۹).



شکل ۲: نمایی عمومی از ۱- تخت‌نشین و ۲- منار (همان).



شکل ۳: نمایی نزدیک از تخت‌نشین، دید از شمال شرق (بایگانی پایگاه محور ساسانی فارس).



شکل ۴: نمایی دیگر از تخت‌نشین، دید از شمال شرق (همان).



شکل ۵: طرح فلاندن و گُست از تخت‌نشین (هوف، الف، ۱۳۶۶)

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی و توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ گفتن به پرسش‌های تحقیق نیز به دو شیوه اسنادی و میدانی انجام گرفته است. در بازدیدهای میدانی از چگونگی پلان و ارتباط آن با بدنه اصلی شهر اطلاعاتی حاصل شد و در مطالعات اسنادی، اطلاعات تاریخی و نتایج مطالعات دیگر پژوهشگران مورد توجه قرار گرفت. در مرتبه‌ای دیگر، نتایج هرکدام از داده‌های اسنادی و میدانی با هم مطابقت داده شد و با استفاده از رهیافت تاریخی به تفسیر و تحلیل اطلاعات گردآوری شده پرداخته شد. این پژوهش با طرح دو پرسش یکی در ارتباط با طرح و پلان و دوم نوع کاربری بنا، تخت‌نشین را مورد بررسی و مطالعه قراردادده است:

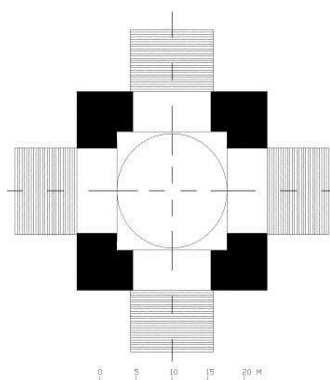
الف- پلان بنای تخت‌نشین از چه استانداردی پیروی می‌کند؛ چهارتاقی مجرد بوده یا در گروه بناهای نه‌گنبد طبقه‌بندی می‌شود؟ ب- کارکرد واقعی تخت‌نشین چه بوده است؟

۳. پیشینه پژوهش

پژوهشگران حوزه تاریخ هنر و معماری، اگرچه پژوهش مستقلی در این رابطه صورت نداده‌اند، گاه گزارش تحقیقی قابل توجهی در مطالعات عمومی خود ارائه کرده‌اند. فلاندن و گُست از این بنا طرحی به‌دست داده‌اند (شکل ۵). ستون سنگی و قطعات سنگ پیرامون بنا، ایشان را متقاعد ساخته تا بنا را به دوره هخامنشی نسبت دهند. سابقه ذهنی آنان از کاخ‌های هخامنشی باعث شده که ساختار و اندازه تخت‌نشین را شایسته قصری بزرگ و باشکوه بدانند. از همین روی، آن‌را با بنای مادر سلیمان (مقبره کورش) مقایسه کرده و کاربری تخت‌نشین

را مقبره یا آتشگاهی از دوره هخامنشی گفته‌اند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۸۶ و ۳۸۷). هرتسفلد، به نادر بودن ساختار سنگ‌های تراشیده این اثر در معماری ساسانی اشاره کرده است و گنبدخانه‌ای بر فراز چهار پایه و چهار پلکان در سمت‌ها برای آن پیشنهاد کرده است. وی تخت‌نشین را آتشکده مورد اشاره در متون کهن تاریخی و جغرافیای تاریخی دانسته که اردشیربابکان آن را ساخته است. هرتسفلد همچنین سوءتفاهم متون در تلفیق دو اثر منار و تخت‌نشین را مورد توجه قرار داده است؛ کاخ اردشیربابکان در کنار برکه را کاخ ساخته‌شده به دست وی و آتشکده روی صفا در داخل شهر را بنای دیگر دانسته و این چنین به برداشت نادرست متون کهن پاسخ داده است. وی اشاره طبری به کاخ اردشیر با نام طربال را مقدمه‌ای بر شرح این واژه قرار داده است؛ به گفته وی در زبان عربی این واژه به بنای بزرگی در پایان میادین اسبدوانی اطلاق می‌شد و در شهر گور به‌طور ویژه در رابطه با تخت‌نشین استفاده شده است. واژه طربال را با وجود اینکه صورتی مُعَرَّب دارد، برگرفته از ریشه مفرد پهلوی کلمه «تارابیل» به معنی دروازه چهارگوش دانسته که خود از کلمه یونانی «تراپیلون» گرفته شده است. معادل معماری و کارکردی آن را نیز «چهارقاپو» یا «چهارتاقی» دانسته است (۱۳۵۵: ۱۵۳-۱۵۲). واندنبرگ، تخت‌نشین را چارتاقی بر روی صفا دانسته که در آن آتش مقدس را روشن می‌کردند و فقط روحانیون به آن نزدیک می‌شدند، همچنین به حوضی در مقابل آن نیز اشاره کرده است (۱۳۴۵: ۴۹ و ۵۰). گذار تخت‌نشین را آتشکده مهمی از دوره ساسانی دانسته که جز یک چارتاق مجرد از آن باقی نمانده و به ریشه‌یابی واژه طربال در گزارش هرتسفلد اشاره کرده و آن را پذیرفته است. گذار ضمن اشاره به مصالح سنگی و ملاط ساروج بنا، با تکیه بر گفته‌های متون کهن آن را طرح متعارف یک چهارتاق با چهارپایه و یک گنبد دانسته است. وی تخت‌نشین را همان گنبد کیرمان دانسته و در طرح چهارتاقی آن، تأکید ویژه‌ای دارد. وی اندازه‌های این بنا را با بررسی‌های میدانی و گزارش‌های دیگران مورد توجه قرار داده است (گذار و دیگران، ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴). این نویسنده در اثر دیگری ضمن اشاره مجدد به ساخته شدن آن به دستور اردشیر اول، گزارش جغرافیانگاران مسلمان و فردوسی (شاهنامه) را در این زمینه چنان روشن و فراگیر دانسته که با کمک آنچه از این بنا باقی مانده، تجسم درست آن را بدیهی دانسته است؛ به توصیف فردوسی از این بنا اشاره کرده و اظهار داشته که این اثر بنایی بزرگ است شامل صفا که سایه درختان آن را در پناه خود گرفته، در مرکز آن سکوی مرتفعی قرار داشته و روی آن چهارتاقی بوده که کانون آتش در آن جای داشته است. در اطراف این صفا باغ‌ها و منضعات معبد از قبیل آتشگاه و انبارها و محل سکونت متصدیان آتشکده قرار داشته است. در شرق ساختمان حوضی بوده که آب‌های کوه به وسیله مجرای به طول هشت کیلومتر وارد آن شده و در جنوب و مرکز هندسی باروی دایره‌مانند شهر قدیمی، برج مرتفعی بوده که بالای آن در مواقع نماز و عبادت آتش جاویدان نمایان می‌شده است. وی مشابه چنین مجموعه‌ای را در باکو از قرن دوازدهم (هیجدهم میلادی) و یک بنای اسلامی در یزد با نام «مصلا» ذکر کرده، که در وسط حیاط وسیع معبد باکو، که جایگاه مخصوص عبادت مومنان است، محل انجام تشریفات عمومی آتش در زیر سایبان باشکوهی قرار داشته و منضعات معبد شامل مخازن و منازل کارکنان در اطراف حیاط بوده است. مصلا یزد نیز مطابق با همین اصول ساخته شده است (گذار ۱۳۵۸: ۲۶۴). طرح چهارتاقی ارائه شده (شکل ۶) به روشنی گویای تجسم وی از این اثر است. مصطفوی از چهارتاق فیروزآباد به‌عنوان بزرگ‌ترین نمونه این نوع بناها در دوره ساسانی یاد کرده است (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۰۲-۱۰۱). سامی این بنا را یک کاخ یا پرستشگاه هخامنشی تصور نموده و سبک حجاری، قطعه‌سنگ‌ها و اندازه‌ی آن‌ها و نیز وجود ستونی خاکستری‌رنگ از این محل را که هم‌اینک در ساختمان

امامزاده نگهداری می‌شود، مشابه نمونه‌های دوره هخامنشی دانسته است. به‌ویژه رنگ مایل به سیاه و تراش شیاردار این ستون را شبیه ستون‌های کاخ تچر در تخت‌جمشید دانسته و به این واسطه حدس خود را تقویت کرده است. به عقیده سامی، این بنا به دوره هخامنشی تعلق داشته و مانند بسیاری از آثار آن دوره، پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی تخریب و سپس در زمان اردشیر بابکان احیا شده است. وی درازای صفا را ۸۰ متر و پهنای آن را ۶۵ متر گزارش کرده است. در میان صفا به وجود چهارطاق بلندی معتقد است که ارتفاع آن حدود ۸٫۵ متر و پهنای آن ۲۶ متر، با تاق‌های ضربی بوده است. از فراز آن چشم‌انداز خوبی به تمام شهر و



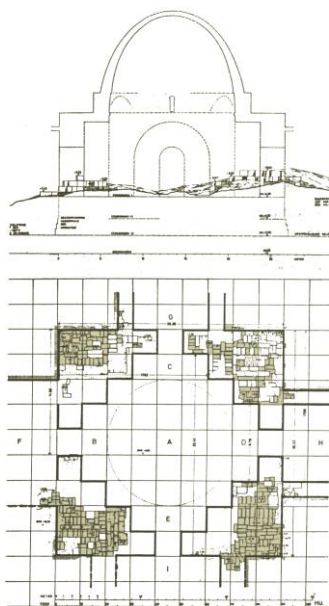
شکل ۶: پلان تخت‌نشین (مأخذ: گدار، ۱۳۶۵)

باغ‌های بیرون و درون آن فراهم بوده است. وی به گفته‌های متون کهن اشاره کرده که از محاذی آن نهر و جدولی ساخته بودند که آب از یک‌سوی آن وارد و از سوی دیگر به شکل آبشار خارج می‌شده است (سامی، ۱۳۵۵: ۳-۴). هوف ظاهر سکومانند این اثر را علت نام‌گذاری آن به تخت‌نشین دانسته و با اشاره به شناخته‌بودن تکنیک ساخت بست‌های فلزی در اوایل دوره ساسانی، تاریخ پیشنهادی فلاندن و گُست را رد کرده است. وی طرح بنا را شامل بنای مکعبی با یک اتاق مرکزی و دهانه‌هایی در هر سو گفته است. این سبک پلان را از ویژگی طرح‌های ساسانی دانسته که گنبدی بر روی اتاق مرکزی و تاق‌آهنگی بر روی دهانه‌ها قرار گرفته است. وی به وجود اتاق، پیشخوان و ایوان‌هایی پیرامون مکعب مرکزی، اشاره کرده

است. هوف آجرهای پراکنده در پیرامون بنا را مورد توجه قرار داده و آن را بقایای گنبد آجری تخت‌نشین که به گیرمان معروف بوده، دانسته است. وی ساختار دیوارهای متشکل از قطعات سنگی بزرگ، قبه آجری و روایات گذشته را دلایلی دانسته که بر کاربری بنا به‌عنوان آتشکده تأکید می‌کنند. ساختار شهرسازی و معماری درونی شهر بغداد را با شهر گور مقایسه کرده است و آن را تصویری بسیار نزدیک از شهر فیروزآباد دانسته است (هوف، الف، ۱۳۶۶: ۸۱-۷۹). هوف در پژوهشی دیگر طرح تخت‌نشین را استاندارد گونه‌ای از چهارطاقی‌های گنبددار دوره ساسانی گفته که چهاردهانه و اتاق‌هایی در پیرامون دارند (شکل ۷). نمونه‌های متأخر آن را چهارطاقی‌های «کراته» و «رونی» در فارس و بعضی از اتاق‌های چهارطاقی در تخت‌سلیمان گفته است (هوف، ب، ۱۳۶۶: ۴۰۱). سرفراز برخلاف دیگر پژوهشگران تخت‌نشین را کاخ اردشیر دانسته و محل افروختن آتش را بالای منار می‌داند. وی، تراپیلون را همان تالار یا تلوار، و منظور از آن را تخت‌نشین می‌داند (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۷: ۲۷۹). موسوی با اشاره به مستندات تاریخی و مقایسه منار فیروزآباد با پاره‌ای از بناهای بین‌النهرین و ایران کهن به ویژه ساختار زیگورات‌ها، بنای معروف به طریبال را تداوم این دسته از بناها دانسته است. وی این واژه را به‌طور عمومی متناظر بر کلیه بناهای برج‌مانند با کالبدی عظیم و حجیم پنداشته است (موسوی ۱۳۶۷: ۲۷ و ۲۸). در پژوهش دیگری در شرحی کوتاه، این بنا بررسی شده است، اگرچه با ذکر پاره‌ای دلایل کارکرد تشریفاتی برای این اثر پیشنهاد شده است. به دلیل عدم بهره‌گیری از مطالعات میدانی، در ارتباط با طرح کلی گاه شبهاتی دیده می‌شود که طرح پیشنهادی را با تردید مواجه ساخته؛ همچنین در آن پژوهش ویژگی‌های ساختاری و نسبت دقیق آن در مجموعه شهر ناگفته مانده است (جودکی عزیز و دیگران، ۱۳۹۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود سخن در کارکرد و طرح این بنا مختلف است، بنابراین، نوشتار پیش‌رو با ذکر گزارش متون کهن در رابطه با این موضوع به بحث ورود می‌کند.

۴. طرح تخت‌نشین



شکل ۷: پلان و برشی از تخت‌نشین
(مأخذ: هوف، ب، ۱۳۶۶)

اصطخری (سده چهارم هـ.ق) نگاشته است که اردشیر بابکان نذر کرده بود در هر موضع که بر دشمن خویش پیروز شود، شهری بسازد و آتشکده‌ای جهت تعظیم دین خود در آن برپا دارد. چون در این مکان (موقعیت شهر گور) بر دشمنان خود ظفر یافت، نذر خود ادا کرد و در میانه شهر «دکه»ی بزرگی ساخت، که عرب آن را طربال و اهل فارس به آن «ایوان» گویند. وی آتشخانه‌ها را بلندترین بناهای شهر گفته و به آبی که از کوه مجاور به بالای آن انتقال داده‌اند، اشاره کرده است. اصطخری مصالح طربال را سنگ و گچ برشمرده و به وضع تخریب‌شده آن پرداخته و استفاده اهالی شهر از مصالح آن در ساخت خانه‌های خود را نیز مورد توجه قرار داده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰ و ۱۱۱). ابن حوقل (سده چهارم هـ.ق) به بنایی در مرکز شهر گور اشاره کرده که اعراب به آن طربال گویند و ایرانیان آن را «ایران‌کناخره» خوانند. وی به آتشکده‌ای که اردشیر در بالای آن ساخته اشاره کرده و نمونه همسان با آن را در رخص شهر بلخ گزارش کرده است. ابن حوقل نمونه بلخ را که از آجر و طوب (نوعی آجر) ساخته شده، بسیار بلندتر از نمونه شهر گور دانسته و تأکید می‌کند که

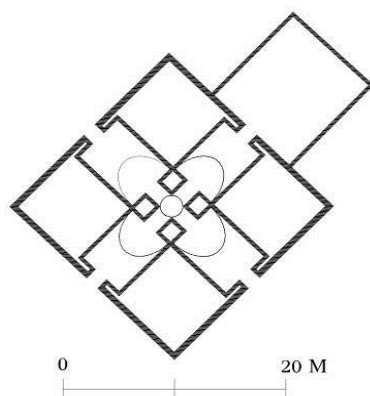
قسمت بالای آن یک جریب مساحت داشته است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸). جیهانی (۱۳۶۸: ۱۱۵ و ۱۱۶) و مقدسی (۱۳۶۱: ۶۴۴) نیز در شرح شهر گور و ساختار منار آن، گزارشی مشابه با آنچه ابن حوقل گفته است، دارند. لیکن کامل‌ترین گزارش متون کهن از این شهر، متعلق به ابن بلخی (سده ششم هـ.ق) است که مبنای بسیاری از تحلیل‌های باستان‌شناسان و ایران‌شناسان نیز بوده است:

«...و چون از آنجا بیفتاد [اردشیر بابکان] شهر فیروزآباد کی اکنون هست بنا کرد و شکل آن مدور است چنان‌که دایره پرگار باشد و در همان شهر آنجا کی مثلاً نقطه پرگار باشد دکه انباشته برآورده است و نام آن ایران گرده و عرب آن را طربال گویند و بر سر آن دکه سایها ساخته و در میان‌گاه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد کیرمان گویند و طول چهاردیوار این گنبد تا زیر قبه آن هفتاد و پنج گز است و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است، و پس قبه عظیم از آجر برسر آن نهاده و...» (۱۳۸۵: ۱۳۸) همان‌طور که اشاره شد، این نوشتار متعهد به پاسخ دادن به دو پرسش است؛ یکی در ارتباط با طرح این بنا و دیگری کارکرد آن. در طرح هرتسفلد، با یک چهارتاقی بر روی سکویی مواجه‌ایم که به وسیله چهار رشته پلکان با بیرون در ارتباط بوده است (هرتسفلد، ۱۳۵۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). گذار نیز به طرح چهارتاقی این اثر معتقد است و آن را بازمانده‌ای از یک آتشگاه بزرگ دانسته است. وی بدون آنکه شرح بیشتری از کلیت آتشگاه داشته باشد، با ذکر اندازه‌های این بنا، به گفته خود پایان داده است (گذار، ۱۳۵۸: ۲۶۴؛ گذار و دیگران ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴). کامل‌ترین طرح را هوف ارائه داده است، وی به روشنی بنای تخت‌نشین را چهارتاقی با چهار ایوان در هر سو و اتاق‌هایی پیرامون ایوان‌ها گزارش کرده است و همانند دیگر پژوهشگران اتاق میانی را با گنبدی بزرگ تصور کرده است (هوف الف، ۱۳۶۶: ۸۱-۶۹؛ هوف، ب، ۱۳۶۶: ۴۱). عموم پژوهشگران در ساخته شدن این اثر بر روی سکو اتفاق نظر دارند.

صورت ظاهری تخت‌نشین تلی از آوار است که چند رج از سطوح پایینی آن در بالاترین سطح تل باقیمانده است. این اثر بر روی سکویی قرار گرفته که هم‌اینک بخش زیادی از آن تخریب و مصالح آن جابه‌جا شده

است. با بررسی میدانی، حدود تقریبی این سکو قابل شناسایی است و با کمک اندازه‌هایی که گذار و ابن بلخی پیش‌تر گفته‌اند، می‌توان آن را تشخیص داد. آنچه روشن است شکل مربع‌مستطیل این سکوست که درازا و پهنای آن به‌طور تقریبی ۸۲ و ۶۶ متر است. تخت‌نشین در مرکز این سکو ساخته شده است. پائین‌ترین رج سنگ دیوارهای باقیمانده در ارتفاع ۸،۹۰ متر نسبت به سطح پایینی سکو قرار گرفته است. بنابراین می‌توان ارتفاع سکو را نزدیک به ۹ متر ضبط کرد. آنچه گذار و هرتسفلد در ارتباط با چهار ردیف پلکان در چهارسمت گزارش کرده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۵۵: ۱۵۲ و ۱۵۳ و گذار و دیگران، ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴) هم‌اینک در بررسی محیطی تخت‌نشین قابل شناسایی نیست؛ اما ارتفاع نسبتاً زیاد این سکو ضرورت وجود پلکانی را توجیه می‌کند و از این منظر بایستی گفته‌های هرتسفلد و گذار را پذیرفت. بدنه این اثر سنگ‌های پاک‌تراش بزرگ و کوچکی است که از کیفیت مرغوبی برخوردارند. این مسئله باعث شد تا در دوره‌های پس از ترک بنا، این اثر به جهت تحصیل مصالح، به‌شدت تخریب شود. با اتکا به گفته‌های اصطخری نخستین مراحل تخریب و جابه‌جایی مصالح پیش از نیمه اول سده چهارم هـ ق صورت گرفته است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰ و ۱۱۱). آنچه از این بنا باقیمانده گنبدخانه‌ای مرکزی را نشان می‌دهد که اندازه طرح مربع آن ۱۶×۱۶ متر است؛ آثار چهار ایوان نابرابر که در تقارنی چهارگانه از چهار سمت بر مربع میانی عمود شده‌اند، قابل شناسایی است. بیشترین آثار باقیمانده متعلق به ایوان جنوب شرقی است، از سه ایوان دیگر آثار زیادی برجای نمانده است. پهنای بزرگ‌ترین ایوان که در جبهه جنوب شرقی قرار دارد کمی بیش از ۱۲ متر است و کوچک‌ترین آن‌ها که در جبهه مقابل ایوان قبلی واقع شده است، تقریباً ۸،۵ متر است. دو ایوان دیگر هر یک ۸،۸۰ متر پهنا دارند. نکته قابل توجه درباره این بنا پهنای دیوارهای باربر (جرز) مربع میانی و زیر گنبد است که در پهن‌ترین قسمت به بیش از ۵ متر نیز رسیده است. رعایت این پهنا به‌طور مستقیم به «نیارش» بنا مربوط است؛ چراکه علم ایستایی ساختمان تحمل بار گنبدی با قطر ۱۶ متر را تنها در پهن‌گرفتن جرز در اندازه مطلوب تأیید می‌کند؛ شواهد معماری در عموم آثار دوره ساسانی که برجسته‌ترین آن ایوان مداین است، دقت معماران این دوره را در تدبیر این موضوع به اثبات رسانده است. غیر از پهنای مناسب دیوار باربر، بی‌تردید تحمل و خنثی‌سازی نیروهای رانشی و فشاری گنبدی با اندازه‌ای این‌چنین، با ساخت فضاهایی پیرامون آن مرتفع می‌شده است. آثار این فضاها در هر سمت بنا به‌صورت ایوان باقیمانده است. آسیب‌های وارده تشخیص فضاهای دیگری را در کنار ایوان‌ها غیرممکن ساخته است؛ ولی با توجه به علم ساختمان و نیارش بنا که پیش‌تر از آن گذشتیم، فقدان فضا‌سازی پیرامون ایوان‌ها ساختار معماری آن‌ها را دچار اشکال می‌کند. به‌گونه‌ای که بار سنگین تاق ایوان‌ها تنها در جرز که پهنای آن ۱،۷۰ متر است هرگز خنثی نمی‌شود و تاق آن در اثر نیروهای رانشی و فشاری به سرعت فرو می‌ریزد. به گفته پیرنیا در این مواقع، معماران در کنار ایوان میانی که به «میانوار» معروف است فضاهای کوچک‌تری ساخته‌اند و تا بیرونی‌ترین دیوار باربر که «دیوار پرت» نام داشته از عرض دهانه‌ها کاسته‌اند (پیرنیا، ۱۳۷۹: ۶). این موضوع را به خوبی می‌توان در معماری ایرانی از شروع سازه‌های تاقی در دوره اشکانی تا سده‌های متأخر دوران اسلامی دید. در دوره ساسانی می‌توان به‌طور ویژه به کاخ اردشیر در فیروزآباد اشاره کرد؛ تاق سنگین ایوان پیشان در هر سمت با عمود شدن محور طولی دو اتاق بر آن به خوبی مهار شده است. بنابراین، دانش کامل معماران دوره ساسانی از فن ساختمان (نیارش) مانع از ساخت ایوانی منفرد در هر جبهه از این عمارت شده است؛ بلکه در هر سمت به‌وسیله اتاق‌هایی که هم‌اینک کمترین اثری از آن برجای نیست پشتیبانی شده است. نمونه بسیار نزدیک و درواقع شاهد معتبر در تجسم و بازسازی پلان این بنا در طرح

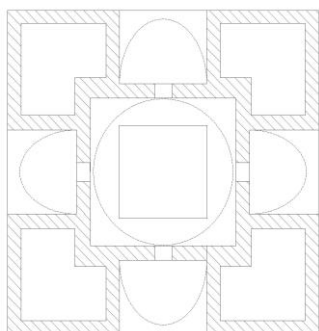
آتشکده‌ای در شمال اردکان یزد (شکل ۹) و آتشکده‌ای در ونداده (شکل ۱۰) در میمه اصفهان به یادگار مانده است. در طرفین هرکدام از ایوان‌های چهارگانه، اتاق‌ها و فضاهایی در نظر گرفته شده که در نیارش و هم در نیازهای فضایی کارکرد قابل توجهی یافته‌اند. بنابراین، طرح تخت‌نشین نیز همان‌طور که هوف دو مرتبه به آن اشاره کرده (الف، ۱۳۶۶: ۸۱-۷۹ و ب، ۱۳۶۶: ۴۰۱) شامل گنبدخانه‌ای مرکزی با ایوان‌هایی در چهارسو است که اتاق‌هایی در پیرامون آن‌ها قرار داشته است. این طرح، الگوی شناخته‌شده‌ای در معماری ایرانی به‌ویژه در دوره ساسانی است و عموم پژوهشگران با عنوان «چهارتاقی» از آن یاد کرده‌اند. هوف آن را گونه‌ای از چهارتاقی در دوره ساسانی دانسته (هوف، ب، ۱۳۶۶: ۴۰۱) و ویلبر این طرح را کوشک مرکزی چهارباغ‌ها گفته است (ویلبر، ۱۳۴۸: ۱۹ و ۲۰). طرح تقلید شده این اثر (شکل ۸) در میانه شهر بغداد در اواسط سده دوم هـ.ق که طرح این شهر نیز خود، تقلیدی از شهر گور است طرح پیشنهادی این نوشتار را تأیید می‌کند. این طرح الگوی متعارفی در معماری ایرانی است که دست‌کم پیشینه آن به آپادانا‌های دوره هخامنشی بازمی‌گردد. در دوره هخامنشی این آثار کارکرد تشریفات داشته و تاکنون استفاده انحصاری مذهبی از هیچ‌کدام گزارش نشده است. این طرح را شهریار عدل با عنوان «نه‌گنبد» معرفی کرده است و ویژگی آن را برخورداری از گنبدخانه‌ای مرکزی با چهار ایوان برون‌گرا و اتاق‌هایی در پیرامون دانسته است (Ade 2011: 614,615) که به خوبی با طرح تخت‌نشین منطبق است. عدل به گزارش نویسنده ناشناس «تاریخ سیستان» در ارتباط با کاخ نه‌گنبد طاهر صفاری در بُست اشاره کرده و نمونه‌های این نوع بناها را «کوشک رحیم‌آباد» در بم و کوشک مرکزی مجموعه لشکری‌بازار در بُست گفته است (Ibid). آنچه روشن است تداوم تاریخی این الگوی معماری است که با کمترین تغییر ساختاری به‌مدت بیش از دوهزار سال در معماری ایرانی پایدار مانده است. غیر از آپادانا‌های دوره هخامنشی بناهای کوچک دیگری بر این قاعده ساخته شده‌اند که عمارت E و D در برزنجوبی تخت‌جمشید و کاخ دهانه‌غلامان از مهم‌ترین آن‌هاست (جودکی عزیز و دیگران ۱۳۹۳: ۵۰ و ۴۹). در دوره ساسانی همان‌طور که ویلبر نیز به آن اشاره دارد، طرح متعارف کوشک چهارباغ‌ها بوده و جز آن در ساخت برخی از آتشکده‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است؛ نمونه‌های موجود آن بقایای آتشکده‌ای در شمال اردکان یزد و



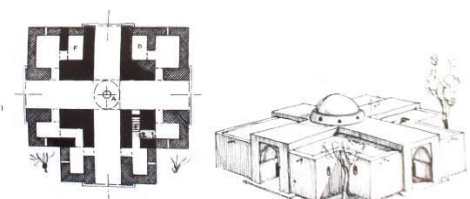
شکل ۸: طرح هرتسفلد از دارالاماره منصور در بغداد، سده دوم هـ.ق (هیلن‌براند، ۱۳۸۶)

آتشکده ونداده در میمه اصفهان است (شکل ۹ و ۱۰). در سده‌های اولیه اسلامی می‌توان به دارالاماره ابومسلم در مرو (سده دوم هـ.ق) که به خوبی در گزارش اصطخری وصف شده (۱۳۷۳: ۲۷۳) و کرسول آن را بازسازی کرده است (۱۳۹۳: ۲۲۸) اشاره نمود. دارالاماره بغداد (سده دوم هـ.ق) و کوشک رحیم‌آباد در بم (سده سوم هـ.ق) و کوشک مرکزی لشکری‌بازار (سده چهارم تا ششم هـ.ق) از دیگر نمونه‌های این الگو به‌شمار می‌روند. این طرح در سده‌های میانه و متأخر دوران اسلامی در هیئت کوشک‌های معروف به «هشت‌بهشت» رخ می‌نماید و به استاندارد طرح کوشک عموم چهارباغ‌ها تبدیل شده است (جودکی عزیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹ و ۸۰). بنابراین، با توجه به شناخته بودن انواع پوشش دوار در دوره

ساسانی و نامیده شدن این الگوی معماری در سده‌های اولیه با نام نه‌گنبد، طبقه‌بندی طرح تخت‌نشین در این دسته از آثار منطقی به‌نظر می‌رسد.



شکل ۹: پلان یک آتشکده در شمال اردکان یزد (آزاد، ۱۳۸۴)



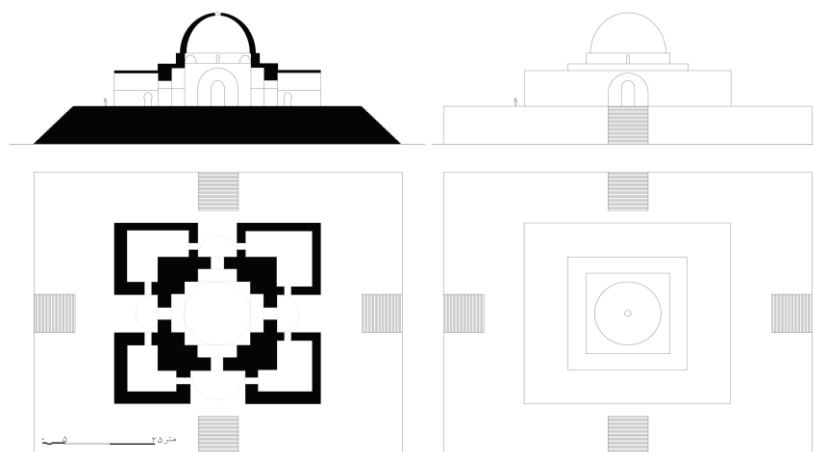
شکل ۱۰: پلان آتشکده ونداده در میمه اصفهان، ساسانی (Siroux 1967)

در برابر جبهه شمالی سکوی تخت‌نشین و درست چسبیده به حصار محیطی اول (از درون)، آثار آبیگری دیده می‌شود که همانند دیگر بخش‌های شهر آسیب فراوانی دیده است. این سازه آبی به‌نظر می‌رسد یکی از دو برکه «بوم پیر» و «بوم جوان» مورد اشاره ابن‌بلخی است (۱۳۸۵، ۱۳۸). این رسم بعدها و به‌طور ویژه در طراحی منظر کوشک‌ها و بناهای یادمانی نُه‌بخشی هشت‌بهشت در سده‌های متأخر دوران اسلامی جایگاه ممتازی یافت؛ به‌گونه‌ای که در منظر تاج‌محل در آگره، کوشک هشت‌بهشت اصفهان و کوشک مرکزی باغ فین در کاشان، شکوهی همیشگی به منظر آن آثار و بسیاری دیگر از نمونه‌های این الگو بخشید.

اکنون با کمک آثار باقیمانده از عمارت، گزارش‌های جغرافیایانگاران مسلمان و پژوهش‌های پیشین، همچنین عناصر معمول و مورد استفاده در معماری آغازین دوره ساسانی می‌توان تخت‌نشین را بازسازی کرد. از پوشش‌ها و عناصر معماری این بنا اثری باقی نیست؛ اما آنچه هوف در

نمای گنبدخانه بازسازی کرده (شکل ۷) در بررسی فراگیر معماری دوره ساسانی قابل پذیرش است و آگاهی و شناخت خوب وی را از عناصر معماری این دوره به اثبات می‌رساند. با دلایلی که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند، نگارندگان نیز عناصر معماری مشابه‌ای پیشنهاد می‌دهند. پوشش فضاها در معماری ساسانی به‌طور ویژه در فارس از نوع «سَخ»^۱ و شامل تاق آهنگ با چفد^۲ «مازه‌دار»^۳ و گنبد است. درگاه‌ها نیز به‌طور معمول با چفد «هلوچین کند»^۴ که یکی از معروف‌ترین انواع پوشش مازه‌دار به‌شمار می‌رود، پوشیده شده است. چفد درگاه‌ها در معماری آغازین ساسانی که «قلعه‌دختر» و «کاخ فیروزآباد» برجسته‌ترین نماینده‌های آن به‌شمار می‌روند، دارای «هوبه»^۵ یا پس‌نشست پاکار چفد از درگاه است که در مطالعات باستان‌شناسی عموماً به نام طرح «کلیدی» یا «جاکلیدی» معرفی شده است. پوشش ایوان‌ها نیز در این دو بنای شاخص از نوع تاق آهنگ با چفد هلوچین کند است. منطقه انتقالی گنبد در این دو بنای ساسانی و دیگر بناهای مربوط به این دوره شامل گوشه‌سازی از نوع «اسکنج» و «ترمبه فیلیپوش» است و زمینه مربع با استفاده از آن‌ها به دایره نزدیک شده است. به‌گفته پیرنیا در دوره ساسانی معماران ابایی از افزایش خارج از قاعده عناصر و سازه‌های معماری نداشتند، به همین دلیل فیلیپوش را تا اندازه‌ای افزایش داده‌اند تا در نقطه مطلوب به زمینه دایره نزدیک شود. این شیوه در ادبیات معماری «نماندن» گفته می‌شود (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۲۶) و در تمامی فضاهای گنبددار این دوره و حتی برخی از بناهای سده‌های نخستین دوران اسلامی از آن استفاده شده است. گنبد در معماری دوره ساسانی از نوع «خاگی» و یا «چیله» است. اولی از دوران چفد هلوچین کند حول محور ایستاده‌اش به‌دست می‌آید و دیگری از هلوچین تند. به عقیده پیرنیا، نوع اول در معماری پیش از اسلام بسیار رایج بوده است (همان، ۱۰۷). سه گنبد کاخ فیروزآباد، گنبد قلعه‌دختر، کاخ سروستان و بیشتر چهارتاقی‌ها از نوع خاگی است. در هردو نوع گنبد، رأس آن به قاعده تأمین نور باز می‌ماند که در ادبیات معماری به «هورنو»^۶ معروف است و

در بناهای تشریفاتی بدون استتفا، گنبدهای «یک‌پوسته»^۷ که تمام نمونه‌های ساسانی در این گونه طبقه‌بندی می‌شوند دارای هورنوند. حال با توجه به شناخت عمومی که از عناصر معماری دوره ساسانی ارائه شد، می‌توان تصویری از ساختار عناصر معماری تخت‌نشین به‌دست داد: ایوان‌ها تاق‌آهنگ داشته‌اند و درگاه‌ها با چفد هلوچین کند که دارای هوبه بوده، پوشیده بوده‌اند. اتاق‌ها نیز دارای تاق‌آهنگند. پوشش مربع میانی گنبدی است و نظر به کاربرد بسیار زیاد نوع خاگی در دوره ساسانی، پیشنهاد گنبد تخت‌نشین در نوع خاگی، همان‌طور که هوف نیز به تصویر کشیده (شکل ۷) غیرمنطقی به‌نظر نمی‌رسد. همانند تمامی بناهای دوره ساسانی «چپیره»^۸ منحصر به افزایش فیلیپوش‌ها است که به شیوه نماندن زمین مربع را به قاعده مدور نزدیک کرده است. در فواصل فیلیپوش‌ها و هم‌تراز با آن‌ها همانند تمام گنبدخانه‌های دوره ساسانی (معماری تشریفاتی) در هر جبهه روزنی به‌منظور تأمین نور داخلی گنبدخانه تعبیه شده است. در نظر گرفتن هورنو در رأس گنبد نیز رعایت استاندارد گنبدهای ساسانی (تشریفاتی) است و در نهایت می‌توان ساختار تخت‌نشین را در شکل ۱۱ تجسم کرد. نکته قابل‌توجه این است که گنبد در معماری دوره ساسانی در استان فارس به‌طور معمول با استفاده از سنگ ساخته شده است. اگرچه در کاخ سروستان^۹ پیش‌تر نمونه آجری آن نیز معرفی شده و گاه آن‌را کهن‌ترین مورد گزارش کرده‌اند، نمونه تخت‌نشین با توجه به گزارش ابن‌بلخی (۱۳۸۵: ۱۳۸) و قطعات آجری که هم‌اینک نیز به صورت پراکنده در پیرامون بنا دیده می‌شوند، از این منظر قابل‌توجه است؛ به‌نظر می‌رسد می‌توان تاریخی کهن‌تر برای گنبد آجری در معماری ایرانی پیشنهاد کرد.



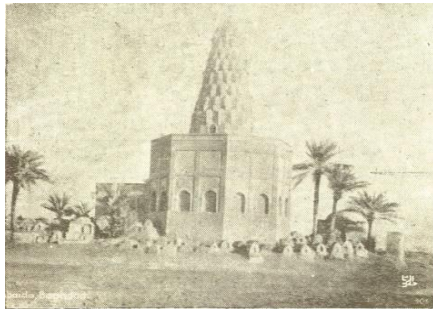
شکل ۱۱: طرح بازسازی تخت‌نشین، بر اساس بررسی‌های میدانی، گفته‌های ابن‌بلخی، اندازه‌های گدار و طرح هوف (نگارندگان).

۵. کاربری تخت‌نشین

اگر بخواهیم کارکرد این بنا را دریابیم ناگزیر از اشتقاق واژه طربال و شناخت وجه تسمیه بنای مرکز شهر گور به این نامیم. کهن‌ترین گزارشی که بنای مرکز شهر را طربال نامیده است، تاریخ طبری (اواخر سده سوم ه. ق.) است (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۲). پس از آن به‌ویژه در سده چهارم ه. ق. در چند نوبت به این نام خوانده شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰ و ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸).

فراهیدی (۱۰۰ تا ۱۷۵ ه. ق.) طربال را علم ساختمان گفته است (۴۷۱: ۱۴۱۰). ابن‌حوقل، تصویری ویژه از این عنوان دارد و در چند نوبت از بناهای دارای آن استاندارد با نام طربال یاد کرده است. در یک‌جا، مورد فیروزآباد

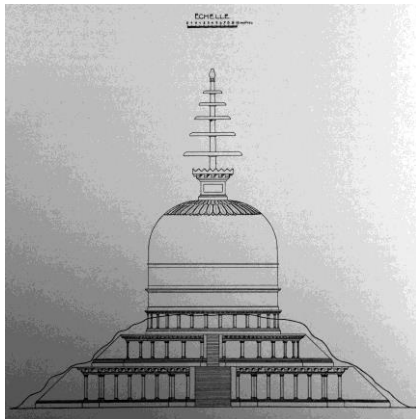
را با نمونه‌ای در شهر بلخ مقایسه نموده (۱۳۴۵: ۴۸) و در نوبتی دیگر، نمونه شهر حران را با مورد بلخ مقایسه کرده است و آنرا عبادتگاه و مورد احترام صابعین (پیروان حضرت یحیی) دانسته است (۱۹۳۸: ۲۲۶). هرتسفلد، این



شکل ۱۲: تصویر مقبره‌ای (طربال) در بغداد (همان، ۱۳۶۰)

واژه را برگرفته از تراپیلون یونانی و آنرا دلالت بر بنایی با چهار دروازه (چهارقابو) یا چهارتاقی دانسته است. وی کارکرد این واژه در زبان عربی را در ارتباط با بنای بزرگ در انتهای میادین اسبدوانی نیز گفته است (۱۳۵۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). یاقوت حموی پیش‌تر به این موضوع اشاره کرده است، وی طرح آنرا به فانوس دریایی و مناره نیز مشابه دانسته و بنایی با نام «منجشانیه» را یک نمونه از آن دانسته است (۱۹۹۳: ۲۷). وی به دو مورد دیگر از آن در کوفه و در نزدیکی مقبره حضرت علی^(ع) اشاره کرده و طرح آنرا همانند صومعه گفته است (همان: ۱۹۶ و ۱۹۷).

در فرهنگ‌های لغت معتبر عربی این واژه کارکردی عام داشته و به‌طور کلی، به هر بنای بلند و مرتفع اطلاق شده است (فیروزآبادی ۱۴۲۶: ۱۰۲۵، بی‌نام، ۱۳۵۳: ۲۸ و ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۷۷). گاه به معنی قطعه‌ای از کوه نیز گفته شده است (الحدود ۱۴۱۸: ۲۵۱، الجوهری ۱۴۲۹: ۶۳۵؛ فیروزآبادی ۱۴۲۶: ۱۰۲۵ و ابن منظور ۱۴۰۸: ۵۷۷). برخی دیگر نیز طربال را مترادف با صومعه دانسته‌اند (الضامن ۱۳۶۰: ۲۳۰؛ الجوهری ۱۴۲۹: ۱۷۵۱). مناره بلند، هر بنای بلند یا صومعه بلند معانی دیگر آن گفته شده است (رامپوری، ۱۳۷۵: ۵۵۷). دهمان، این واژه را مختص مشاهدی دانسته که دارای گنبدخانه‌ای قابل توجه بوده‌اند و بعدها به «تربت» تغییر نام داده‌اند و برخی از مزارات پیرامون ائمه شیعه^(ع) در عراق را بارزترین نمونه‌های آن عنوان کرده است؛ گاه طرح مزاری در بغداد را نشان داده (شکل ۱۲) و آنرا الگوی تمام‌عیار یک طربال گفته است (۱۳۶۰: ۱۱۲) الیاور به‌طور ویژه طربال را



شکل ۱۳: نمای بازسازی شده از تپ رستم (معبد نوبهار) در بلخ (مأخذ: Foucher, 1947)

بناهای برج‌مانند دانسته که پلکان مارپیچی محیط آنرا می‌پیماید؛ منار مرکز شهر اردشیرخوره، منار مسجد سامرا و مناره مسجد ابن طولون را از این دسته برشمرده و پیشینه معماری آنرا طرح زیگورات‌ها دانسته است (الیاور، ۱۴۲۵: ۲۱۶-۱۶۹). الکیلانی، طربال را قبه (گنبد) بزرگ می‌داند (۱۴۱۳: ۵۲). پیرنیا، اشاره هرتسفلد به اصالت یونانی این واژه یعنی تتراپیلون و صورت چهارتاقی آنرا محل تردید دانسته و آنرا معرب واژه فارسی تلوار یا تالار گفته است (۱۳۷۰: ۷).

دریافت عمومی از گفته نویسندگان پیشین، ما را متوجه طرح طربال با چند ساختار متفاوت می‌کند؛ نخست تجسمی عمومی از بنایی بلند و مرتفع؛ دوم طرحی شبیه به یک مناره که نمونه

موجود در مرکز شهر فیروزآباد نماینده آن است و در آخر طرحی از یک گنبدخانه بزرگ و احتمالاً با درگاه‌هایی در طرفین. شواهد معماری و باستان‌شناسی، ضمن تأیید وجود دو نمونه از آن در شهر گور، که نوعاً تصور اول را نیز تأیید می‌کند، نتیجه‌گیری را با مشکل مواجه می‌سازد. ساختار کلی شهر فیروزآباد، چند دایره بزرگ است که منار در مرکز همه آن‌ها واقع شده است. در گزارش اصطخری، ابن حوقل و ابن بلخی، موقعیت

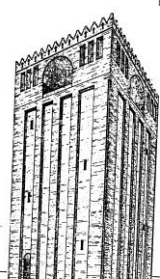
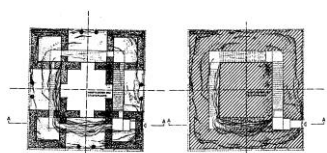
دقیق طربال یا ایوان در نقطهٔ پرگار یا مرکز شهر آمده است، تا اینجا تردیدی در منظور این سه جغرافیانگار در شرح منار باقی نمی‌ماند؛ اما در گزارش اصطخری نکاتی هست که بر وجود تخت‌نشین نیز دلالت دارند. وی به آثار ویران‌شدهٔ بنا اشاره کرده که بیشتر مصالح آن در ساخت خانه‌های جدید توسط مردم شهر به مصرف رسیده است و به واقع با وصف کنونی تخت‌نشین منطبق است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰ و ۱۱۱). ابن حوقل این بنا را با نمونه‌ای در بلخ مقایسه کرده است. هم‌اینک در ربض شهر بلخ دو اثر معماری قابل توجه وجود دارد: یکی «تخت رستم» و دیگری «تپ رستم» است. این آثار توسط فرانسویان مطالعه شده‌اند (Foucher, 1947). اولی ساختاری سکوماند و خشتی دارد که از آثار روی آن چیزی باقی نمانده است؛ دومی به‌طور کامل کاوش شده و طرح بازسازی آن، یک «استوپا» را معرفی می‌کند. ساختار آن شامل گنبدخانه‌ای بزرگ و رواق‌هایی در پیرامون است (شکل ۱۳). این بنا در واقع یک استوپا (معد بودایی) است که به «نوبهار» معروف بوده و شرح قابل توجه‌ای از آن را ابن فقیه (سده سوم ه. ق.) ارائه کرده است؛ وی رواق‌های نسبتاً زیاد پیرامون بنا را قابل توجه دانسته و به گنبد بزرگ آن با نام «اشبت» اشاره کرده است و این بنا را مورد احترام خاندان برمکی دانسته است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۱ و ۱۷۲). اگرچه تخت رستم همانند تخت‌نشین دارای مصطبه است؛ به نظر می‌رسد منظور ابن حوقل از طربال بلخ، ساختار بلند و مرتفع تپ رستم است. وی در شرح طربال شهر حران گزارشی ارائه کرده و کارکرد بنا را همچون مورد وصف شدهٔ ابن فقیه در بلخ عنوان کرده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۲۶)، افزون‌بر آن، تصور عموم پژوهشگران عرب‌زبان، تطبیق طربال با بنایی بزرگ و حجیم بوده است که گنبدخانه‌ای قابل توجه نیز داشته است؛ یا در مزارات استفاده شده و یا طرح یک صومعه بوده است و گفته ابن حوقل را از این منظر تأیید می‌کند. از این رهگذر می‌توان تصور کرد که نمونهٔ شهر حران نیز یک گنبدخانهٔ بزرگ داشته است. پس وجه اشتراک سه بنای موردنظر ابن حوقل، داشتن حجمی بزرگ و گنبدخانه‌ای عظیم است؛ دقیقاً آن چیزی که در نگاه اول از طرح تخت‌نشین فیروزآباد و نوبهار (تپ‌رستم) بلخ دریافت می‌شود (شکل‌های ۱۳ و ۱۱). بنابراین، در این موقعیت می‌توان استاندارد طربال در نگاه ابن حوقل و تعداد قابل توجهی از پژوهشگران عرب را تصور و قرینه‌ای از این دو اثر در نظر گرفت؛ به نظر می‌رسد شهرت گنبد دو اثر فیروزآباد و بلخ یکی با نام گیرمان و دیگری اشبت نیز تأکیدی تاریخی بر همین نکته است. مطالعات معماری تخت‌نشین برخلاف سطح محدود قسمت فوقانی منار، نشان می‌دهند که در مرکز آن گنبدخانهٔ بزرگی وجود داشته و اندازهٔ دهانهٔ آن نزدیک به ۱۶ متر است؛ گنبد خاکی در دهانه‌ای با این اندازه، «خیز^۱»ی نزدیک به ۹٫۵ متر دارد و اگر این آفرز را با بلندای گنبدخانه جمع کنیم و ارتفاع سکو را نیز به آن بیافزاییم، گنبد و عمارتی هول‌انگیز پیش‌روی قرار می‌گیرد. بنابراین، دو اثر تخت‌نشین و تپ رستم از این نظر با هم قابل مقایسه‌اند. در گزارش ابن بلخی درازای گنبد (کلیت طرح) تا زیر گنبدخانه ۷۵ گز (۸۰ متر) گفته شده است. این اندازه با درازای سکوی تخت‌نشین که در مطالعات میدانی قابل شناسایی است و گذار و سامی نیز برآورد کرده‌اند (۸۲ و ۸۰ متر) تقریباً برابر است. اگرچه ابن بلخی این اندازه را تا زیر گنبد گفته، به نظر می‌رسد منظور وی درازای کل صفه بوده است. مصالح سنگی و گنبد آجری گزارش شده (ابن بلخی) نیز با تخته‌سنگ‌های بزرگ تخت‌نشین و تکه‌های آجر پراکنده در اطراف آن همخوانی دارد. لزوماً این بخش از گفتهٔ نویسنده وصف تخت‌نشین است. در ادامه، به این موضوع که چرا یک یا دو بنا در مرکز شهر فیروزآباد، طربال یا ایوان خوانده شده‌اند پرداخته خواهد شد: نخست، اطلاق نام طربال به ورود اعراب مربوط است و به یقین نامی ثانویه به‌شمار می‌رود و تردیدی نیست که جدیدتر از ایوان است. این نام به نوع کاربری اثر دلالتی ندارد بلکه به ساختار ویژه و بلند یا بزرگ آن

مربوط است؛ چنان‌که ممکن است ابن حوقل در جایی یک معبد بودایی را طربال گوید، در جایی دیگر آتشگاه یا کاخ و در حران نیایشگاه صابین را به این نام خوانده باشد؛ و نویسنده‌ای دیگر طرح زیگوراتی را طربال گوید و پژوهشگری استاندارد طرح طربال را گنبدخانه مزارات و مشاهد گفته باشد. اما واژه ایوان به نقل از اصطخری، که خود اهل فارس بوده، به نام‌گذاری محلی اثر مربوط می‌شود. این واژه در ادبیات معماری به ویژه دیوان شعرا و متون تاریخی کهن معنا و تعبیر مشخصی دارد:

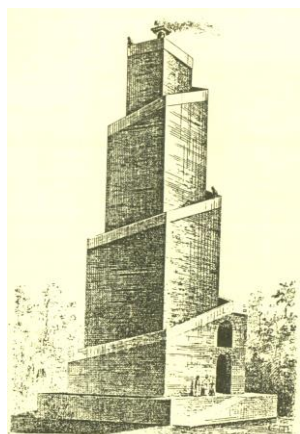
نهادند بر نامه بر مهر شاه	ز ایوان بر ایرج گزین کرد راه (فردوسی، ۱۳۶۶ دفتر یکم: ۱۱۸)
سیاوش بگيرد جهان فراخ	بسی گنج بی‌رنج و ایوان و کاخ (همان، ۱۳۶۹ دفتر دوم: ۲۷۷)
در آن کشور که تو خواهی ترا باغ‌ارم سازد	چو ایوان مدائن مر ترا ایوان جم سازد (فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۴۱۳)
به ایوان و به میدان و به نخجیر	به اندوه و به شادی و به تدبیر (گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۹۹)
میان حصار آبگیری فراخ	ز گردش بسی گونه ایوان و کاخ (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۵۸)
به ایوان کابل‌شه آورد روی	بیامد نشست از بر تخت اوی (همان: ۲۵۸)

در این ابیات، ایوان به معنای «مجازی» بارگاه شاهان به کار رفته است. این مجاز در نوع «جزء و کل»^{۱۱} است؛ به این معنا که گاه یک اثر معماری را به واسطه برجسته‌ترین عنصر معماری آن با همان نام و عنوان می‌خوانند. در ادبیات فارسی به فراوانی از این نوع مجاز به عنوان آرایه‌ای بیانی و نوآورانه استفاده شده است. در اشعاری که آورده شد به روشنی می‌توان مفهوم و کاربرد واژه ایوان را با کارکردی برابر با یک اثر تشریفاتی اعم از کاخ و کوشک دریافت. این موضوع درست مشابه مجازی گنبد گیرمان خواندن کل عمارت تخت‌نشین است. در ساختار معماری، ایوان همانند گنبد، اثری مستقل به‌شمار نمی‌رود. در واقع یک عنصر معماری برجسته است که به واسطه بلندا و شخصیت ویژه آن در کالبد معماری از دوره ساسانی به بعد مهم‌ترین بخش کاخ‌ها شده و چنان جایگاهی پیدا کرد که گاه نشستگاه شاهان را مجازاً ایوان گفته‌اند. معروف‌ترین آن کاخ خسرو در تیسفون است که به واسطه ایوان رفیع و بزرگ آن «ایوان خسرو» و «تاق کسری» خوانده شده است. این اندام معمارانه چنان برازنده بوده که با عنوان «ایوان مداین» و جهت چند شهر را در آن دیده‌اند. این موضوع در بارگاه شاهان و امیران ایرانی در دوران اسلامی نیز برقرار بوده است؛ متونی چون تاریخ بیهقی، تاریخ بخارا، تاریخ سیستان و متون جدیدتر شواهدی از آن به دست داده‌اند. مجلل‌ترین و باشکوه‌ترین قسمت کاخ‌ها، ایوان بار یا بارگاه بوده است؛ به گونه‌ای که غیر از افزاز و اندازه قابل توجه، نقاشان، سنگ‌تراشان و گچ‌بران و در سده‌های متأخر، آیینه‌کاران اعتلای هنر خود را در این بخش از کاخ‌ها جشن می‌گرفتند (جودکی عزیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۵). به این اعتبار، اشاره جیهانی، اصطخری و ابن حوقل در نامیدن این اثر با نام ایوان، همانند آنچه که طبری پیشتر آورده است (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۲) و به‌مانند مطالعات سرفراز (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۷: ۲۷۹) کارکرد تشریفاتی آن را تأیید می‌کند.

با پیشنهاد کارکرد تشریفاتی برای تخت‌نشین، رفع شبهه ساخت آتشکده‌ای در گور توسط اردشیر بابکان ضروری است. در کارنامه اردشیر بابکان آمده که وی پس از شکست اردوان و ازدواج با دختر وی «...باز به پارس رفت و اردشیر خُره آنجا نهاد، شارستانی بس خوش و خُجیر. دریایکی کند و آب چارجوی از آن گشود. آتش لب دریایک نشاند. کوه ستبری را دل بُرید و رود بُراژک روان کرد. چه مایه ده آبادان کردی و کشتورز، چه مایه آتش بهرام نشاندی» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۶۹: ۴۴). کریستنسن نیز معتقد است که اردشیر پس از بسط قدرت خود در پارس و کرمان، فرمان داد تا در شهر گور قصری و آتشکده‌ای بسازند (۱۳۶۸: ۱۳۵)، وی به آثار



شکل ۱۴: طرح بازسازی هوف از منار یا برج شهر گور (مأخذ: هوف، ۱۳۷۵)



شکل ۱۵: طرح بازسازی دیولافوا از منار شهر گور (مأخذ: دیولافوا، ۱۳۷۶)

آتشکده ساخته شده توسط اردشیر در شهر گور اشاره کرده است (همان: ۱۴۴). فردوسی (سده پنجم هـ.ق) دو مرتبه به این موضوع اشاره کرده است: یکبار پس از شکست اردوان و مرتبه‌ای دیگر پس از پیروزی اردشیر بر «هفتواد» (فردوسی، ۱۳۸۴ دفتر ششم: ۱۶۶، ۱۶۵ و ۱۸۸).

گذار، با مستند قراردادن گفته‌های فردوسی، بدون کمترین تردید، تخت‌نشین را آتشکده شهر گور گفته است (۱۳۵۸: ۲۶۴). این درحالی است که به روشنی هم کارنامه اردشیر بابکان و هم فردوسی (احتمالاً از کارنامه اردشیر بابکان استفاده کرده)، موقعیت آتشکده اردشیر را در کنار چشمه یا دریایک گفته‌اند. ابن حوقل و اصطخری نیز به یکی از آتشکده‌های فارس در نزدیکی چشمه جور (گور) با نام «بارین» اشاره کرده‌اند؛ هر دو جغرافیانگار مسلمان به نقل از فردی که پهلوی می‌دانست و احتمالاً وجود کتیبه‌ای در بنا، هزینه مصرف شده در ساخت این آتشکده را ۳۰ میلیون درهم گزارش کرده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳ و اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۵). فرصت‌الدوله نیز کاخ اردشیر در کنار برکه گور را آتشکده دانسته است (شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۸۴). به آسانی می‌توان اشتباه هر سه نویسنده مذکور را در آتشکده گفتن کاخ درک کرد؛ اما هوگی در نزدیکی کاخ اردشیر به بقایای آتشی اشاره کرده که با فاصله‌ای از برکه در جنوب کاخ اردشیر واقع شده است (۱۳۷۹: ۶۲-۶۳). اگرچه اندازه موجود این بنا، درخور چنان وصف و هزینه‌ای نیست؛ چه بسا بازمانده‌ای از بنای بزرگ‌تری بوده که مورد اشاره کارنامه اردشیربابکان و فردوسی بوده است. موضوع دیگر که درواقع اسباب تعجب جغرافیانگران است و به اتفاق به آن اشاره کرده‌اند، انتقال آب از کوه مجاور به بالای طربال است. اشاره شده که در بالای آن آتشی ساخته‌اند و در آن موقعیت بر

تمام شهر اشراف داشته‌اند. بدیهی است که بلندای طربال در این شرح موردتوجه بوده و چند نکته نیز بر آن مترتب است؛ نخست، شیوه آبرسانی به این بنای بلند موضوع شگرفی بوده است. این موضوع در گزارش فرصت‌الدوله شیرازی تأیید می‌شود. وی به نقل از شخصی (قاضی فیروزآباد) گفته است کسی را که با مشقت به بالای منار فرستاده‌اند، سوراخی یافته که طنابی (به وسیله سنگینی بسته بوده) تا چند ذرع (چند متر) داخل آن فرو برده است (شیرازی ۱۳۷۷: ۱۸۳). چون توخالی بودن منار هرگز با علم ایستایی ساختمان هماهنگ نیست، سوراخ مورد اشاره نویسنده احتمالاً مجرای «تنبوشه» آب بوده است. این نویسنده در ادامه با نقل از همان فرد به سابقه وجود عمارت و حوضی در بالای منار اشاره کرده که آب را از کوه مجاور به آن منتقل کرده‌اند (همانجا). این مجرای آب و اهمیت آبرسانی به بالای منار به وجود بنایی مهم و استفاده‌ای ویژه از آن دلالت دارد. در پژوهش گذار به حوضی در کنار منار اشاره شده که آغاز مجرای آب آن در هشت کیلومتر دورتر و در کوه مجاور بوده است^{۱۲}. همچنین به نمایان بودن آتش جاودان در مواقع نماز و عبادت در بالای منار اشاره کرده است (گذار، ۱۳۵۸: ۲۶۴). واندنبرگ نیز به پرستش آتش در بالای منار و در فضایی باز اشاره کرده که پرستندگان در آن هنگام پیرامون منار حضور می‌یافتند (۱۳۴۵: ۴۹-۵۰). هوف در پژوهشی چشمگیر منار را

مورد مطالعه قرار داده و از تصورات خود نیز طرحی ارائه کرده است (شکل ۱۴)؛ اما آنچه در مطالعات وی پایه علمی دارد و پذیرفتنی است، این است که اندازه مقطع افقی به مراتب بیش از وضع موجود بوده است. وی پلکان مارپیچ روبازی را که در طرح دیولافوا دیده می‌شود (شکل ۱۵)، سرپوشیده گفته است و برخلاف تصورات پیشین که منار را با تغییر قابل توجهی در اندازه قاعده و رأس می‌پنداشتند، شکل آن را برجی دانسته که دیوارهای جانبی آن عمودی است و فقط با انحراف ناچیزی روی هم قرار گرفته‌اند. وی ضخامت دیواره بیرونی تا لبه‌های معماری داخلی را حداقل ۳،۴۰ متر تخمین زده است (هوف ۱۳۷۵: ۵۰-۴۶). طول و عرض اولیه برج را در بازسازی، بیست‌متر برآورد کرده (هوف، ب، ۱۳۶۶: ۸۵ طرح C) و اظهار داشته است که طرح اصلی برج (بالای برج) یعنی فضای چهارگوش تاق‌دار بر روی پایه‌های محکم به طول و عرض ۹×۹ متر، القا می‌کند که یا مانند طرح آتشکده‌های ساسانی با فضاهای طویل راهرومانند (دالان طواف) در بالای میل‌های پلکان محصور بوده و یا به‌وسیله چهار ایوان منظم در چهارسمت، به‌سوی چهار دروازه شهر گشوده می‌شده است. هوف آن را عرضه‌کننده شکل فضایی قصرالذهب (دارالاماره) منصور در مرکز بغداد دانسته است (هوف ۱۳۷۵، ۵۰-۵۱). به هر ترتیب، این مطالعات نشان می‌دهند که ساخت منار یا برج مرکز شهر کارکرد عملی مهمی داشته و هرگز استفاده آن به ترسیم هندسی دقیق دایره‌های شهر، جانمایی مرکز شهر یا دیده‌بانی از قلعه‌دختر محدود نمی‌شود؛ چه‌بسا بر فراز آن آتشگاه یا بنای مذهبی دیگری بوده که تلاش طراحان و معماران در طراحی پیچیده این اثر را نیز توجیه کند. اگرچه در آثار برخی از جغرافیانگاران مسلمان، از ساخت آتشکده‌ای در بالای منار یا طربال گزارش‌هایی در دست است (اصطخری ۱۳۷۳: ۱۰-۱۱؛ ابن‌حوقل ۱۳۴۵: ۴۸؛ جیهانی ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۶)؛ در پژوهشی که اخیراً به انجام رسیده نکته‌ای در ارتباط با وجود معبد «آناهیتا» در بالای منار را قابل توجه می‌کند (Mehr Afarin 2013: 236). اردشیر ساسانی، پسر بابک و نوه ساسان، دو تن از بزرگان پارسی است که مدت‌زمان زیادی در اواخر دوره اشکانی متولی معبد آناهیتا (الهه آب) در استخر فارس بوده‌اند (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۱۳۴)؛ وجود مجرای آبی در بالای منار/برج که برای انجام آن مرارت و دقت گزافی صورت گرفته، حضور ایزدبانوی آب را در انگیزش و اندیشه ساخت منار محسوس می‌سازد. از سوی دیگر، حضور قدرتمند آناهیتا در بیشاپور ساخته شده به‌دست جانشین اردشیر، ضمن تداعی مداوم این سنت مذهبی در اندیشه شاپور اول، به طرح کاربردی بالای منار و مجرای آب آن اهمیت و هویت می‌بخشد. مهم‌تر اینکه کرتیر در کتیبه «کعبه زردشت» به تولید خود بر آتشکده آناهیتا در شهر اردشیر (اردشیرخوره) اشاره کرده‌است (رجبی ۱۳۵۰: ۶۳-۶۴). بنابراین، وجود آتشکده/نیایشگاهی متعلق به آناهیتا در شهر گور غیرقابل انکار است؛ طرح کاربردی بالای منار و ساختار پیچیده آبرسانی آن شایسته‌ترین گزینه برای فرض وجود معبد آناهیتا است و از این منظر فرضیه مهرآفرین به واقعیت نزدیک‌تر است.

موضوع قابل بحث دیگر که مورد توجه هوف نیز قرار گرفته، ساخت شهر اسلامی بغداد به تقلید از شهر گور است. اندیشه‌های کیهان‌شناختی که شهر فیروزآباد بر آن شکل گرفته است، از جمله چند دایره با یک مرکز؛ چهار دروازه با نام‌های «مهر»، «هرمز»، «اردشیر» و «بهرام» که هرکدام به یکی از جهات اصلی (چارسوی جهان) گشوده شده و وجود بنایی چون منار که گویی نشانی از موقعیت ممتاز شهر در مرکز جهان است، به‌طور ویژه در ساخت شهر «تنسته‌ای»^{۱۳} بغداد با چهار دروازه با نام‌های «باب کوفه»، «باب خراسان»، «باب شام» و «باب بصره» به‌کار گرفته شده است. این اندیشه در بغداد از نظر جغرافیانگاری چون یعقوبی چنان بدیهی بود که در پذیرش آن کمترین تردیدی به خود راه نداده است (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۴). تنها تفاوت شکلی به اعتقاد بانیان دو

شهر مرتبط است؛ یکی زردشتی مذهب است و آتشکده/معبد آناهیتا را احتمالاً در بالای منار و در مرکز شهر ساخته و هر سوی از آن را به‌طور مستقیم به یکی از چهار دروازه یا به تعبیری چهارسوی جهان ارتباط بصری داده تا به این واسطه شهر، معبد/آتشکده یا آیین زردشت را کانون اعتقادی و جغرافیایی جهان اعلام کند. این نکته، دقت عملی را که در ساخت معماری منار یا برج فیروزآباد شده، توجیه می‌کند؛ اتحاد دین و سیاست در اوایل دوره ساسانی و اعلام دین زردشت به عنوان مذهب رسمی کشور و برخورداری اردشیر بابکان از بالاترین مقام روحانی کیش زردشت، پذیرش این موضوع را آسان‌تر می‌کند. دوم اینکه شهر بغداد را خلیفه‌ای مسلمان ساخته است. بدیهی است که از نظر ایشان مسجد و دین اسلام از چنین کارکردی برخوردار است. به همین دلیل در کنار کاخ، مسجد خود را نیز در میانه شهر ساخته و چهاردروازه شهر را به آن سوی گشوده است. با این تفاوت که خلیفه مسلمان جهت‌یابی را با سوی قبله هماهنگ ساخته است؛ دقیقاً به همین دلیل موقعیت دروازه‌ها را طوری گزینش کرد که یکی از آن‌ها با جهت قبله برابر شود. اگر پیشنهاد هرتسفلد را در طرح دارالاماره منصور بپذیریم، با کمترین تغییر ساختاری از یک پلان ساسانی الگو گرفته شده که تخت‌نشین بهترین نماینده آن به‌شمار می‌رود. این کاخ که قصرالذهب نام داشته از گنبدخانه‌ای بزرگ و قابل توجه با نام «قبه الخضرا» برخوردار بوده است. بزرگی گنبد به‌گونه‌ای بود که تمام کاخ را همانند نمونه شهر فیروزآباد و بلخ به اختصار با نام آن گنبد شناخته‌اند. وجود کاخ یا دارالاماره و مسجد توامان در مرکز شهر تقلید شده، وجود هر دوی آن‌ها در نمونه اصلی یعنی شهر گور توجیه می‌کند. بنابراین، می‌توان چنین دریافت که مسجد بغداد برابر با منار و معبد/آتشکده بالای آن، و قصرالذهب و گنبدخضرای آن در رقابت با بنای تخت‌نشین و گنبد گیرمان آن، ساخته شده است. این موضوع برخلاف گفته‌های دیگر پژوهشگران به کارکرد تشریفات تخت‌نشین دلالت پیدا می‌کند و نه مذهبی و اگر بپذیریم که آتش بر بالای منار افروخته شده یا معبد آناهیتا در بالای آن ساخته شده، وجود بنایی با کارکرد همسان در آن نزدیکی محل تردید است؛ بنابراین، پیشنهاد برخی از پژوهشگران در وجود اثری آیینی در بالای منار، معقول و به واقعیت نزدیک‌تر است. شاید اکنون بتوان گزارش طبری از قصر اردشیر در شهر گور با نام طربال را بهتر درک کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۲). این اثر را برخلاف کالبد بسته و درونگرای کاخ اردشیر (در کنار برکه) که آشکارا به استفاده خصوصی از آن برمی‌گردد، با بررسی‌های میدانی، گزارش ابن‌بلخی و اطلاعات گدار و هوف می‌توان به صورت فرضی بازسازی کرد و ساختار برونگرای آن را به خوبی درک کرد (شکل ۱۱). اگرچه اندازه بزرگی ندارد، ساختار مرتفع آن در میانه شهر مکان مناسبی برای بار عام شاه ساسانی فراهم کرده است. دور از ذهن نیست که شاه در گنبدخانه کاخ جلوس کرده و خواص را به حضور پذیرفته، به گزارش آنان گوش فرا داده و فرامین حکومتی را صادر کرده باشد. همین ویژگی کاخ و تشریفات دربار ساسانی را نیز ابومسلم در دارالاماره مرو (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۷۰) و منصور، خلیفه عباسی در دارالاماره بغداد تکرار کرده‌اند (ناشناس، ۱۳۷۳: ۷۲). در نوبتی دیگر اورنگ شاهی را در ایوان نشانده و شاه جلال و بزرگی خود را به انظار مجتمعین در میدان مقابل کاخ رسانده است. احتمالاً نام ایوان که اصطخری آن را به گفته اهل فارس منسوب کرده، برگرفته از این کارکرد تخت‌نشین بوده است.

۶. نتیجه

تخت‌نشین مرکز شهر گور یا فیروزآباد در دوران اسلامی با نام‌های طربال یا ایوان خوانده شده است. در گزارش جغرافیای تاریخی و برخی از متون تاریخی کهن تخت‌نشین و منار کنار آن با هم تلفیق شده و شرحی

توأمان از آن‌ها ارائه شده است، که هر بخش از آن به شرح یکی از این آثار تعلق دارد و هیچ‌گاه این دو از هم تفکیک نشده‌اند. برخی از پژوهش‌ها نیز به‌رغم بهره‌برداری گسترده از اطلاعات تاریخی، به درستی نتوانسته این موضوع را تصحیح کنند، به همین علت، مبنای برخی از تحلیل‌ها جای اشکال دارد. اگرچه برخی از محققین این اثر را به دوره هخامنشی نسبت داده‌اند، عموم پژوهشگران تخت‌نشین را چهارتاقی بزرگ از دوره ساسانی دانسته‌اند. کارکرد آن را مذهبی گفته و آن را آتشکده‌ای گفته‌اند که اردشیر بابکان در شهر گور ساخته است. تلاش پژوهش حاضر، این اثر را بزرگ‌تر و کامل‌تر از یک چارتاق مجرد می‌داند و با بررسی فراگیر عناصر معماری دوره ساسانی اجزای ساختاری تخت‌نشین را بازیافته است. این پژوهش پلان و عناصری که هوف از بقایای تخت‌نشین ارائه کرده را تصدیق می‌کند. طرح آن شامل گنبدخانه‌ای مرکزی و بزرگ است که در تقارنی چهارگانه، در هرسو یک ایوان بر آن عمود شده است. در کنار هر ایوان یک اتاق نسبتاً بزرگ وجود داشته است. این الگو برخلاف آنچه دیگر پژوهش‌ها نامیده‌اند، یک نه‌گنبد است، که پیشینه طرح نه‌بخشی آن پیش‌تر در آپاداناها تجربه شده بود و پس از دوره ساسانی تا سده‌های اخیر به ترتیب در هیئت نه‌گنبدها و بناهای موسوم به هشت‌بهشت طرح آن تداوم یافته است.

بازیافت اطلاعات تاریخی و معماری از متون کهن و تفسیر دوباره آن به‌ویژه در تبیین کارکرد دو واژه طربال و ایوان، همچنین مقایسه ساختار شهرسازی شهر گور با نمونه تقلیدشده‌اش در بغداد، نشان می‌دهد که برخلاف اعتقاد برخی از پژوهشگران به استفاده مذهبی از تخت‌نشین، این اثر کارکرد تشریفاتی داشته است. مطالعات هوف نشان می‌دهند که منار یا برج مرکز شهر کارکرد مهمی داشته است. تصور وی از بنایی در بالای منار، به‌خوبی ساختار پیچیده معماری این اثر را توجیه می‌کند. آبرسانی به بالای منار که در گزارش فرصت‌الدوله شیرازی آمده است، اهمیت آن را در کارکرد مشخص می‌کند. نوشتار حاضر نیز با عموم محققین و جغرافیانگاران، در وجود بنایی مذهبی بر بالای منار هم‌رأی است. اگر دو شهر بغداد و گور را باهم مقایسه کنیم، پذیرش این موضوع آسان‌تر می‌شود؛ غیر از طرح مدور، ساختار تنسته‌ای لایه‌های درونی شهر و دروازه‌های بغداد که به تقلید از شهر گور طراحی و ساخته شده‌اند، مسجد شهر بغداد در برابر برج گور و معبد/آتشکده بالای آن، و قصرالذهب و گنبد خضرای آن به رقابت با تخت‌نشین و گنبد گیرمان آن ساخته شده است. بنابراین تخت‌نشین، کاخ و محل بارعام شاه در شهر گور بوده و بعدها این تشریفات مورد توجه المنصور (سده دوم هـ.ق) قرار گرفته و آن را در کنار ساختار شهرسازی شهر و معماری درونی آن در ساخت بغداد به‌خوبی تقلید کرده است.

پی‌نوشت

- ۱- سغ: پوشش منحنی‌شکل (پیرنیا، ۱۳۷۰، ۱۴۸).
- ۲- چغد: در تعریف هندسی خط یا شکلی منحنی است و در اصطلاح معماری به باریکه تاقی که روی سردر یک درگاه قرار می‌گیرد اطلاق می‌شود (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۵).
- ۳- مازه‌دار: منحنی‌دار (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۵۰) و برعکس آن تیزه‌دار است.
- ۴- هلوچین کند: این چغد بیضی ایستاده‌ای است که فاصله کانونی آن مساوی نصف دهانه است و به همین دلیل شکل آن بسیار نزدیک به دایره است و بسیاری از محققین خارجی در ایران آن را با نیم‌دایره اشتباه کرده‌اند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۱۳).
- ۵- هوبه: پس از برداشتن قالب، تاق نسبت به دیوار پس‌نشستگی پیدا می‌کند که به آن هوبه؛ یعنی شانه گویند و به عکس این فرم، یعنی وقتی تاق نسبت به دیوار جلو بنشیند چانه اطلاق می‌شود (بزرگمهری، ۱۳۷۹: ۴۰۲).
- ۶- هورنو: سوراخ بالای گنبد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

۷- یک پوسته: گنبدها در معماری ایرانی و به طور قابل تشخیص، از سده پنجم ه.ق. به بعد با دو پوسته ساخته شده است
 ۱- پوسته درونی ۲- پوسته بیرونی. به پوشش درونی، «آهیانه» یا کُذمه گویند و پوشش بیرونی را «خود» می‌نامند (همان، ۶۳). در معماری ساسانی شواهد باقیمانده گنبدها بیش از یک پوسته ندارد.
 ۸- چپیره: مراحل تبدیل زمینه مستطیل به بیضی نزدیک به دایره و مربع به دایره را در گنبدسازی چپیره گویند (همان، ۱۴۵).
 ۹- در سن‌یابی یکی از آجرهای گنبد بزرگ کاخ سروستان به روش «ترمولوجی» تاریخی برابر با 1485 ± 70 سال پیش از حال به دست آمد (دقوقی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۱۶). بنابراین کاخ سروستان به اواخر دوره ساسانی تعلق دارد و با توجه به تعلق تخت‌نشین به اوایل دوره ساسانی گنبد آجری آن را باید متقدم بر سروستان دانست.
 ۱۰- خیز: نسبت ارتفاع چغد یا تاق به دهانه را خیز گویند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۰۴).
 ۱۱- مجاز از جمله آرایه‌های بدیع زبان و ادب فارسی است؛ یعنی به شرط وجود علاقه و قرینه، جزء را به نمایندگی از کل ذکر کردن و یا برعکس. این نوع مجاز در ادبیات فارسی با دو عنوان مجزا معرفی شده است: مجاز جز و کل که در مورد ایوان خسرو (تیسفون)، ایوان یا گنبد گیرمان (تخت‌نشین)، گنبد اشبث در بلخ و قبه‌الخضرا (گنبد سبز) منصور در بغداد به کار رفته است. مثال روشن این نوع مجاز شعر معروف سعدی است:

پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش

در این بیت، شاعر از اندام فرد جاسوس، گوش او را به بیان جمع، ذکر کرده است. جناس دیگر «کل و جزء» است که با ذکر مثالی از فردوسی به روشنی می‌توان آن را بیان کرد:

جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همان راستان

واژه جهان در این بیت مجازاً به جای مردم که جزئی از جهانند به کار رفته است؛ یعنی مردم بخرد و راستین جهان دل نهاده....
 ۱۲- در پژوهشی که اخیراً به انجام رسیده، به شیوه شایسته‌ای سامانه آبرسانی به مجموعه شهر گور بررسی و مطالعه شده است؛ در این پژوهش می‌توان پاسخ روشن ابهامی را که جغرافیانگاران و دسته‌ای از پژوهشگران یک سده گذشته در ارتباط با آبرسانی شهر به‌ویژه از کوه مجاور با آن مواجه بودند، دریافت. ارتفاع پست بستری که شهر در آن ساخته شده نسبت به چشمه پرآب کنار کاخ فیروزآباد و شناسایی مسیرهای باستانی انتقال آب، به‌خوبی روشن می‌سازد که بخشی از آب شهر و اراضی کشاورزی اطراف آن و آنچه به شکل فواره به بالای منار منتقل شده، از این چشمه تأمین شده است (نوروززاده چگینی، صالحی کاخکی و احمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۴ و ۱۶۵).

۱۳- تنسته‌ای: شهرهای تارنکبوتی، شهری با نقشه مدور (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۳۸۷) به شهرهای با طرح شطرنجی که دارای کوچه‌ها و مسیرهای عمود برهم است، پیچازی گفته می‌شود (همان: ۳۷۷).

منابع

- آزاد، میترا (۱۳۸۴)، *بررسی تحول بناهای مذهبی دوره ساسانی به بناهای مذهبی قرون اولیه اسلامی*، رساله دکتری رشته پژوهش هنر، استاد راهنما: محمدرضا پورجعفر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
 ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (وقایع قبل و بعد از اسلام)*، ت: ابوالقاسم حالت، ج ۴، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
 ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسانامه*، تصحیح و تحشیه: گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، اساطیر.
 ابن حوقل، محمدبن حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ت: جعفرشعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 ابن حوقل، محمدبن حوقل (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، مجلد ۱، بیروت، دار صادر (افست لیدن).
 ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد همدانی (۱۳۴۹)، *ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران*، ت: ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 ابن منظور (۱۴۰۸)، *لسان العرب المحيط*، مجلد ۴، مقدمه: شیخ عبدالله العلابلی، بیروت، دارالجمیل و دار لسان العرب.
 اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی ابن احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسب‌نامه*، به‌اهتمام حبیب یغمایی، تهران، کتابخانه طهوری.
 اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ت: محمدبن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۲۹)، *معجم الصحاح*، به كوشش: خليل مامون شيحا، بيروت، دارالمعرفه.
- الحدود، إبراهيم بن صالح (۱۴۱۸)، «احتجاجات أبي الفتح عثمان بن جني في كتابه «المحتسب» على أبي بكر أحمد بن مجاهد»، *جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية*، العدد ۲۰، صص ۲۹۴-۱۶۳، رياض، وزارت التعليم و العالی.
- اللخمي، ابن هشام (۱۳۶۰)، معرف: حاتم صالح الضامن، «المدخل إلى تقويم اللسان لابن هشام اللخمي - القسم الثاني»، *المورد*، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۳۰۲-۲۰۵، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام.
- الكيلاي، إبراهيم (۱۴۱۳)، «مصطلحات تاريخية مستعملة في العصور الثلاثة الأيوبى و المملوكى و العثمانى»، *التراث العربى*، العدد ۴۹، صص ۶۳-۳۳، دمشق.
- الياور، طلعت (۱۴۲۵)، «توافق الأفكار المعمارية في تصميم الزقورة و الملويات الإسلامية»، *المجمع العلمى العراقى*، العدد ۱۱۲، صص ۲۱۶-۱۶۹، بغداد.
- بزرگمهرى، زهره (۱۳۷۹)، «قوسها در معماری اسلامی»، از كتاب معماری ایران دوره اسلامی، گردآورنده: محمد يوسف كياني، صص ۳۹۵-۴۰۲، تهران، سمت.
- بی‌نام (۱۳۵۳)، «أسماء لمسميات في شؤون مختلفة»، *مجمع اللغة العربية*، العدد ۱، صص ۵۱-۳۸، مصر.
- پيرنيا، محمد كريم (۱۳۸۶)، *آشنایی با معماری اسلامی ایران*، تدوين: غلامحسين معماريان، تهران، سروش دانش.
- پيرنيا، محمد كريم (۱۳۷۳)، *چفدها و طاقها*، گرد آورنده زهره بزرگمهرى، مجله اثر، شماره ۲۴.
- پيرنيا، محمد كريم (۱۳۷۰)، *گنبد در معماری ایرانی*، گردآورنده زهره بزرگمهرى، مجله اثر، شماره ۲۰.
- پيرنيا، محمد كريم (۱۳۷۹)، «مساجد»، از كتاب معماری ایران دوره اسلامی، گردآورنده: محمد يوسف كياني، صص ۱۵-۴، تهران، سمت.
- جودكى عزيزى، اسدالله و ديگران (۱۳۹۳)، *مربع نه بخشى و نه گنبد در معماری (با تأكيد بر معماری ایران و سرزمين‌هاى هم‌جوار)*، تهران، گنجينه هنر.
- جيهانى، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشكال العالم*، ت: على بن عبدالسلام كاتب، مقدمه: فيروز منصورى، مشهد، آستان قدس رضوى.
- دقوى اصفهانى، اميرپرويز (۱۳۸۶)، «مجموعه كاخ سروستان از منظر فرهنگى»، *مجموعه مقالات سومين كنگره تاريخ معماری و شهرسازى ایران*، به كوشش باقر آيت‌الله‌زاده شيرازى و ديگران، ج ۳، تهران، سازمان ميراث فرهنگى (پژوهشگاه)، صص ۵۶۴-۴۸۲.
- دهمان، محمد احمد (۱۳۶۰)، «الترب و المدافن الخاصة فى الإسلام»، *المجمع العلمى العربى بدمشق*، المجلد السادس عشر، جزء ۳ و ۴، صص ۱۱۴-۱۱۰، دمشق.
- ديولافوا، مادام ژان (۱۳۷۶)، *ایران، كلد و شوش*، ت: على محمد فره‌وشى، به كوشش بهرام فره‌وشى، تهران، دانشگاه تهران.
- رامپورى، غياث‌الدين محمدبن جلال‌الدين به شرف‌الدين (۱۳۷۵)، *غياث اللغات*، به كوشش منصور ثروت، تهران، اميركبير.
- رجبى، پرويز (۱۳۵۰)، «كرتير و سنگ نبشته او در كعبه زردشت»، *بررسى‌هاى تاريخى*، شماره ويژه، سال ششم، شماره ۱۳.
- سامى، على (۱۳۵۵)، «شهر باستانى گور و فيروزآباد كنونى (كاخ - آتشكده - سنگ نگاره فيروزآباد و سنگ نبشته پهلوى آن)»، *هنر و مردم*، شماره ۱۶، صص ۹-۲.
- سرفراز، على اكبر و بهمن فيروزمندى (۱۳۸۷)، *باستان‌شناسى و هنر دوران دوران تاريخى، ماد، هخامنشى، اشكانى و ساسانى*، تدوين: حسين محسنى و محمد جعفر سرفردى، تهران، مارليک.
- شيرازى، محمد نصير فرصت الدوله (۱۳۷۷)، *آثار عجم*، ج ۱، تصحيح و تحشيه: منصور رستگار فسائى، اميركبير، تهران.
- طبرى، محمد بن جرير (۱۳۶۲)، *تاريخ طبرى*، ج ۲، ت: ابو القاسم پاينده، تهران، اساطير.
- فراهيدى (۱۴۱۰)، *العين، الجزء السابع*، تحقيق: مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم، دار الهجره.
- فرخى سيستانى (۱۳۱۱)، *ديوان حكيم فرخى سيستانى*، به تصحيح على عبدالرسولى، تهران، مطبعه مجلس.
- فردوسى توسى، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، به كوشش جلال خالقى مطلق، دفتر اول، نيويورک، بنياد ميراث ایران.
- فردوسى توسى، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، به كوشش جلال خالقى مطلق، دفتر دوم، كاليفرنيا و نيويورک، بنياد ميراث ایران.

- فردوسی توسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفترششم، نیویورک، بنیاد میراث ایران.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ت: حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶)، *القاموس المحيط*، مجلد ۴، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی موسسه الرساله، باشراف: محمد نعیم الرقوسوی، بیروت، موسسه الرساله.
- کرسول، کی. ای. سی. (۱۳۹۳). *گذری بر معماری متقدم مسلمانان*، بازننگری: جیمز آلن، ترجمه: مهدی گلچین عارفی، تهران، فرهنگستان هنر.
- کریستنسن، آرتور امانویل (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ت: غلامرضا رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- گدار، آندره (۱۳۵۸)، *هنر ایران*، ت: بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه ملی.
- گدار، آندره و دیگران (۱۳۶۵)، *آثار ایران*، ج ۱، ت: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- گرجانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گوخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *اقلیم پارس*، تهران، اشاره.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، جلد ۲، ت: علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- موسوی، احمد (۱۳۶۷)، *طریال تداوم معماری زیگورات*، کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، صص ۳۶ و ۳۷.
- ناشناس (۱۳۷۳)، *تاریخ سیستان*، بازخوانی و ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز.
- نوروززاده چگینی، ناصر، احمد صالحی کاخکی و حسام‌الدین احمدی (۱۳۹۳)، «از کاخ تا شهر (بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب اردشیر خوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی)»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۷، صص ۱۷۲-۱۵۳.
- هاشمی‌نژاد، قاسم (۱۳۶۹)، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران، مرکز.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۵۵)، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ت: علی اصغر حکمت تهران، انجمن آثار ملی.
- هوف، دیتریش، الف (۱۳۶۶)، «*هیروزآباد*»، ت: کرامت الله افسر، از کتاب شهرهای ایرانی، ج ۲، گردآورنده محمد یوسف کیانی، صص ۷۵-۱۱۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- هوف، دیتریش، ب (۱۳۶۶)، «*گنبدها در معماری اسلامی*»، ت: کرامت الله افسر و محمدیوسف کیانی، از کتاب معماری ایران دوره اسلامی، گردآورنده: محمد یوسف کیانی، صص ۴۱۴-۳۹۷، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هوف، دیتریش (۱۳۷۵)، «*در زمینه بازسازی برج فیروزآباد*»، ت: فرامرز نجدسمیعی، *میراث فرهنگی*، شماره ۱۶، صص ۵-۴۴.
- هوگی، ه. (۱۳۷۹)، *قلعه دختر- آتشکده*، دو بنای تاریخی ساسانی فیروزآباد- فارس، گزارش مقدماتی، ت: فرزین فردانش، تهران، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- هیلن‌براند، رابرت (۱۳۸۶)، *معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی*، ت: ایرج اعتصام، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- واندنبگ، لوئی (۱۳۴۵)، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ت: عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران.
- ویلیبر، دونالد (۱۳۴۸)، *باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن*، ت: مهین دخت صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳)، *معجم البلدان*، ت: علی نقی منزوی، ج ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۳-۱۳۹۷)، *معجم البلدان*، مجلد ۴، بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۳)، *البلدان*، ت: محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Mehr Afarin, Reza. 2013. Terrbal: Water or Fire Temple. Anahita: Ancient Persian Goddess and Zoroastrian Yazata, Payam Nabarz (ed.), Avalonia, 236-246.
- Adle, Charyar. 2011. la Mosque Haji_Piyâdah\ Noh-Gonbadân a Balkh (Afghanistan). Cral. I (Javier-mars): 565-625.
- Foucher, A. 1947. La Vieille Route de l'Inde de Bactres a Taxila, Memoires de la Delegation Archeologique Francaise en Afghanistan. tome 1. 2 vol. Paris. 1942 et 1947.
- Siroux, M. 1967. Trois Monuments Inconnus de l'Iran Ancient, *Iranica Antiqua*. 7: 82-98.